

دیپلماسی خلع سلاح در پرتو الزام‌های دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران

دکتر نادر ساعد^۱

تاریخ تصویب: ۱۹/۹/۳۰

تاریخ ارائه: ۱۹/۹/۱

چکیده

تأمین دفاع ملی، مستلزم به‌کارگیری مجموعه‌ای از منابع قدرت ملی در ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که در آن میان، تسلیحات نقش و جایگاهی مهم دارند. در مقابل اندیشه تأمین تسلیحات به عنوان لازمه دفاع ملی، جریانی فکری در سطح بین‌المللی به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم غالب شده است که سلاح را جنگ‌افروز شمرده است. این اندیشه با قرارگیری در قالب سازوکارها و منابع حقوقی بین‌المللی، امروزه به مسئله‌ای قوام یافته در نظام بین‌المللی تبدیل شده و به دلیل ارتباط آن با صلح جهانی، مورد حمایت گسترده افکار عمومی قرار دارد. مدیریت دفاع ملی در حوزه تسلیحات، مستلزم توجه به این هنجارها و همچنین استفاده حداکثری از ظرفیت‌های آن در تقلیل زرادخانه‌های بازیگران رقیب و خصم از راه به‌کارگیری همه فنون و ابزارهای نهفته در نظام خلع سلاح است. دیپلماسی، یکی از این زمینه‌های عرضه فنون و ابزارهای دفاع ملی است که در پرتو آن، دیپلماسی دفاعی در کل و دیپلماسی خلع سلاح به شکل خاص تولید شده و سازماندهی مفهومی و ساختاری یافته است. در این نوشتار، به بررسی دیپلماسی خلع سلاحی کشورمان در پرتو مفهوم و راهبرد دیپلماسی دفاعی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: دیپلماسی خلع سلاح، دیپلماسی دفاعی، اعتمادسازی، سلاح‌های کشتار جمعی.

۱. مدیر گروه صلح کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی؛ مدیر مؤسسه مطالعات حقوقی آویژگان اندیشه جاوید.

مقدمه

تولید، تجهیز، تأمین و بهره‌مندی از سلاح، از جمله مسائل مهم و سنتی مرتبط با قدرت دفاعی ملی است که فعالیت و طرح‌ریزی در کیفیت سازمان دادن به آن، مقوله‌ای امنیتی و مرتبط با حاکمیت دولت‌هاست. در مقابل، نهاد خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات، تأسیسی سیاسی و حقوقی است که به منظور تنظیم میزان و چارچوب اعمال یا عدم اعمال این حاکمیت، ایجاد شده است. مدلول و مرکز ثقل خلع سلاح را گذار از حاکمیت مطلق^۱ به پذیرش محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی جهانی در آزادی عمل بازیگران بین‌المللی (حاکمیت نسبی به عنوان بدیل) تشکیل می‌دهد. این رهیافت محدودکننده قدرت نظامی ملی، همواره نیروهای مسلح کشورها را به مواضعی از مخالفت کامل تا احتیاط کامل در قبال شکل‌گیری، قبول و اجرای هنجارهایی در این عرصه واداشته و حساسیت برخورد با این مسائل را فزونی بخشیده است. در دوران معاصر که خلع سلاح، نهادی جهانی شده و با ساختار و بافت نظام بین‌المللی عجین گردیده، موضع‌گیری‌های کلی قبول یا رد، به «مدیریت» خلع سلاح تمایل یافته و همه کشورهای از جمله بخش دفاعی و نظامی آنها در این رابطه، فارغ از موضع ذهنی آری یا نه، به استفاده حداکثری از فرصت‌ها و تقلیل حداکثری تهدیدهای نهادها و آموزه‌های خلع سلاحی بر قدرت نظامی و در نتیجه ظرفیت بازیگری در محیط امنیتی رو آورده‌اند. در این نظام مدیریت خلع سلاحی، گاه تدابیر و هنجارهای ناظر بر منع یا محدودیت تسلیحات می‌تواند با تضعیف بازدارندگی^۲ و توان سخت‌افزاری نیروهای مسلح کشورهای رقیب یا خصم، نیازمندی به کاربست قدرت نظامی را علیه کشورهای

1. Absolute Sovereignty

۲. یک دیدگاه در خصوص مصداق‌سنجی بازدارندگی دفاعی این است که در مورد برخی سلاح‌ها حتی از نوع کشتار جمعی مانند سلاح‌های بیولوژیک، باردانگی از نوع تاکتیکی بوده، شرایط لازم برای تحقق بازدارندگی راهبردی وجود ندارد (کوبلنتز، اردیبهشت ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۶).

یادشده تقلیل داده و معادله هزینه - منفعت را به گونه‌ای اساسی دگرگون نماید. از این رو، هدایت این فرایند به‌مثابه ایفای نقش راهبردی مرتبط با منافع حیاتی ملی است که هم می‌تواند کارکرد سلبی (تقلیل توان نظامی سایر کشورها) داشته و هم به توجیه کارکرد ایجابی (ایجاد و تقویت فعالیت‌های خودی آفندی و پدافندی) بینجامد.

این کارکردها، نهفته و مخفی بوده و فراتر از آن چیزی است که در زمینه و چارچوب شکل‌گیری فرایند خلع سلاح برجسته و ظاهر شده‌اند. بنابراین ادراک دقیق ماهیت، کارکرد، خصیصه، مؤلفه، مسیر، منطق و سیر تحول خلع سلاح، نیازمند دید و درایت نظامی و امنیتی است. به واقع، خلع سلاح، نهادی برآمده از تفکر و اندیشه صلح جهانی است که در این راستا، اوج‌گیری آن به اوج‌گرفتن اولویت «صلح و امنیت بین‌المللی» پس از جنگ جهانی دوم و تدوین ماده ۱ منشور ملل متحد^۱ باز می‌گردد. این نهاد، فرایندی بر پایه قدرت جنگ‌افروزی تسلیحات و رابطه متقن میان وجود تسلیحات و قدرت جنگ‌افروزی است که تقلیل و حذف جنگ (به‌عنوان یک ارزش و مطلوب) را از رهگذر تحدید و نابودسازی تسلیحات و ایده جهان‌عاری از سلاح جست‌وجو می‌نماید. اطلاق «جنگ‌افزار» به تسلیحات، بازتابی از همین برداشت است که سلاح، افزار و ابزار جنگ می‌باشد. اما پیشینه‌ها و پدیده‌های حمایت جهانی از این ایده را باید تحت اشراف و نظارت نظامی قرار داد تا مدیریت ملی خلع سلاح مانند مدیریت سایر نهادهای بین‌المللی مرتبط با امنیت ملی ممکن گردد.

در این نوشتار، پس از بررسی نظریه‌های ناظر بر تبیین کارکرد تسلیحات در دوران معاصر، و همچنین تحلیل چارچوب مفهوم‌شناختی دیپلماسی خلع سلاح و رابطه آن با

۱. در این میان، ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد با ایجاد برتری و تقدم مقررات منشور بر سایر معاهدات بین‌المللی پیش و پس از آن، هدف‌ها و اصول مندرج در مواد ۱ و ۲ یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر همه هنجارهای قراردادی و معاهده‌ای دو و چندجانبه دیگر، استوار نموده است. از این رو، اندیشه صلح بر اندیشه‌های دیگر رجحان حقوقی (در نظریه و نه به‌طور کامل در عمل) یافته است.

دیپلماسی دفاعی، به اصول دیپلماسی خلع سلاح در پرتو استلزام‌های دیپلماسی دفاعی، پرداخته خواهد شد. در این راستا، برخی از شالوده‌های این نهاد مورد کاوش و واکاوی قرار خواهد گرفت. در ادامه به کارکرد تسلیحات در نظریه نظامی معاصر اشاره می‌شود.

۱. مبانی نظری تبیین و تعیین کارکرد تسلیحات

«تسلیحات»^۱ از اساسی‌ترین محورهای امور دفاعی می‌باشد، از این رو نظریه‌های مرتبط با قدرت نظامی نیز بر پایه توجه به این مقوله طراحی شده و در منظومه سیاست امنیت ملی دولت‌ها نیز مجموعه‌ای موسوم به سیاست تسلیحاتی، سیاست تأمین و تدارک، سیاست صنایع دفاعی و یا سیاست فناوری دفاعی شکل گرفته‌اند (حسینی، زمستان ۱۳۷۶: ۸۳). در کل، سه نظریه اساسی «قبول کامل»، «نفی کامل» و «رویگرد نسبی و بینابین» پیرامون کارکرد تسلیحات وجود دارد که می‌توان آنها را نظم‌آفرین، نظم‌زدا و در نهایت، تنظیم‌کننده کاربرد تسلیحات اطلاق نمود. با شناخت نظریه غالب در دوران معاصر، حساسیت توجه روندگونه به ساختارها و نهادهای مرتبط با تسلیحات برجسته‌تر خواهد شد.

(۱) رهیافت حفظ و گسترش تسلیحات

در مورد تقدم و تأخر تأمین و تدارک تسلیحات با رهنامه تسلیحاتی در مورد قدرت‌های نظامی و دولت‌های کوچک، برداشت‌های مختلفی وجود دارد، اما مهم این است که تأمین نیازهای دفاعی جهان سوم، نگاهی متفاوت را طلب نموده و افزون بر سخت‌افزار، اجزای دیگر فناوری شامل دانش‌افزار، انسان‌افزار، فن‌افزار و سازمان‌افزار نیز اولویت‌دار است (حسینی، زمستان ۱۳۷۶: ۸۵). اهمیت فناوری تسلیحاتی از نظر برخی از این کشورها به‌میزانی است که باید نسبت به حفظ و همچنین گسترش آنها مادامی که تأمین دفاع ملی اقتضا دارد، اقدام نمود و در این خصوص باید «مقاصد و الزام‌های

1. Armament

اقتصادی» را در کنار «هدف‌ها و اولویت‌های سیاسی»، اساس تنظیم سیاست فناوری دفاعی (تسلیمات و تجهیزات) قرار داد. نظامیان جهان سومی به برنامه‌های تولید و تأمین تسلیحات به‌عنوان ابزاری ارزشمند در جهت انجام رسالت تضمین امنیت ملی می‌نگرند (حسینی، زمستان ۱۳۷۶: ۹۹). از این منظر، راهبرد تأمین تسلیحات به هر شیوه که باشد خواه تولید بومی، واردات یا شیوه‌های دیگر (حسینی، زمستان ۱۳۷۶: ۹۷-۹۴)، این نکته را در اساس تصمیم‌گیری دفاعی قرار می‌دهد که در قبال رژیم‌های بین‌المللی و تفکر واپایش (کنترل) و سلب اختیار دولت‌ها در تأمین تسلیحات باید رویکرد سلبی را دنبال کرد.

بر اساس این نظریه که اغلب متکی به مبانی فکری مکتب واقع‌گرایی سستی است، نبود سلاح و حذف کامل سلاح‌های موجود، عامل تضمین‌کننده صلح نیست، بلکه وجود این تسلیحات و برابری توانمندی نظامی و تسلیحاتی کشورهاست که موجب ثبات در وضعیت موجود و جلوگیری از بروز جنگ و بی‌نظمی خواهد شد (گری، ۱۳۸۷: فصل‌های دوم و ششم). بر اساس این بینش، دولت‌ها در روابط بین‌المللی خود، تابع اصل خودیاری^۱ خواهند بود. آنها باید بر قدرت نظامی خود بیفزایند تا امنیت ملی خویش را تأمین کنند. راهبرد این بینش، جنگ‌محور است و بر پایه تفکر موازنه قدرت در حالت متعارف و رهنامه بازدارندگی در حالت غیرمتعارف استوار است (سعیدآبادی، ۱۳۸۱: ۸).

از منظر دیگر، «عامل پیدایش خصومت میان کشورها، فرایند رقابت تسلیحاتی مستقلی نیست که ممکن است در نهایت به جنگ منجر شود. فرمان جنگ را سیاست صادر می‌کند و تسلیحات، فرمانبرند» (گری، ۱۳۸۷: ۶۳). بر این مبنا، «جامعه واپایش (کنترل) تسلیحاتی که دارای عقلانیت ابزاری است، اغلب دچار اشتباه شده و به عمق پیچیدگی‌های فرایند رقابت تسلیحاتی پی نبرده است. نوع سامانه تسلیحاتی و شیوه به‌کارگیری آنها برای جنگ یا صلح، دو مقوله متمایزند» (گری، ۱۳۸۷: ۶۳).

1. Self-Help

(۲) نظریه واپایش (کنترل) تسلیحات و خلع سلاح

نگرش خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات، در عین تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، افزایش توان تسلیحاتی و گسترش سطح زرادخانه‌های قدرت نظامی سخت را لازمه تحقق صلح و ثبات نمی‌دانند، بلکه وجود سلاح، پدیده‌ای است که صلح را تضعیف نموده و آن را زایل می‌سازد. چنین نگرشی متکی به دلایل تاریخی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناسی و همچنین روانشناختی و روانکاوی است (گری، ۱۳۸۷: ۲۴۰-۲۳۹). طرفداران این نگرش معتقدند: نخست به دلیل رابطه نزدیکی که بین تسلیحات و تمایل و توان وقوع درگیری وجود دارد، وجود تسلیحات همراه با احتمال‌های قوی وقوع درگیری مسلحانه خواهد بود. دوم آنکه، تاریخ ثابت نموده درگیری‌های تهاجمی و تجاوزکارانه اغلب در مواردی انجام شده‌اند که دولت‌ها به قدرت تسلیحاتی انبوه رسیده و وضعیت توان خود را برتر از طرف‌های دیگر دانسته‌اند. سوم آنکه چون قدرت، ماهیتی رو به تصاعد و انبساط دارد، چرخه فزونی قدرت تسلیحاتی سبب مسلح شدن جهان به انواع سلاح‌های مخرب خواهد بود و این معنایی جز آمادگی جهان برای نابودی کامل یا نابودی بخش مهمی از آن نخواهد داشت. چهارم آنکه توازن قدرت تسلیحاتی - که هسته تفکر واقع‌گرایی و نگرش صلح‌زایی تسلیحات است - امری مبهم، کمی و دست‌نیافتنی است. از این رو، هر دولتی می‌تواند به بهانه رسیدن به توازن قدرت در برابر دشمنان و رقیب‌های ادعایی خود، توان تسلیحاتی را در حد نابودی خود و دیگر دولت‌ها و جهان دنبال نماید. پنجم آنکه، این اندیشه هیچ‌گونه تفکیکی میان نوع سلاح‌ها قائل نیست و البته چنین رویکرد سطحی و عام به همه تسلیحات، اساس توازن قدرت ادعایی این نظریه را نقض و نفی نموده و با اعتقاد قطعی دولت‌ها در شش دهه پس از تشکیل سازمان ملل متحد نیز مابینت کامل دارد.

البته باید در نظر داشت که خلع سلاح، بالاترین آستانه نظریه صلح‌زدایی تسلیحات بوده، اما واپایش (کنترل) تسلیحات، «کمترین سطح» از آن را دنبال می‌نماید. نقد

خلع سلاح اغلب به کارایی و عینیت آن مربوط می‌شود، اما ایرادهای واپایش (کنترل) تسلیحات، به وجود تناقض‌های ساختاری این نظریه، وجود نگرش‌های متفاوت و ناسازگاری آن با عملکرد بین‌المللی پس از سال ۱۹۴۵ باز می‌گردد. در فرایند واپایش (کنترل) تسلیحات، با اینکه نبود برخی سلاح‌ها لازمه صلح محسوب می‌شود، اما به جای منع کامل ذخایر و نابودی کامل آنها، از روند محدودیت کمی ذخایر (تعداد سلاح‌ها) بر اساس شاخص توازن قوا با رقیب استفاده می‌گردد. در این موارد، (واپایش) کنترل تسلیحات (که با نابودسازی ذخایر بیش از تعداد توافق شده همراه است) به‌عنوان مجرای موقتی و تدریجی تلقی می‌شود که تا خلع سلاح کامل ادامه خواهد یافت. از نظر عینی، این ترتیبات تنها در سطح دوجانبه دنبال شده و معاهده‌ای جهانشمول در مورد آن وجود ندارد. موافقتنامه‌های دوجانبه آمریکا - روسیه در مورد استارت ۱، ۲ و ۳ (استارت جدید)، سالت ۱ و ۲، سورت و نظایر آن را می‌توان بارزترین نماد این روند دانست.

(۳) رهیافت تنظیم کاربرد تسلیحات

رهیافت تنظیم تسلیحات از مجرای منع یا تحدید کاربرد آنها، ماهیت حقوق بشردوستانه دارد و در جست‌وجوی تحدید سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های متعارف غیرانسانی است (نگاه محدود حقوقی) (Ramacharian, 2004: 39-48). بینش‌های حقوق بشری که به‌تازگی مطرح شده، خلع سلاح در کلیت آن را لازمه تحقق هدف‌های اولویت‌دار حقوق بشر در جامعه بین‌المللی معاصر می‌شمارد (ساعد، ۱۳۸۹: ۴۸). حقوق بشردوستانه به‌طور مستقیم دولت‌ها را به تولید، اکتساب و توسعه انواع خاصی از سلاح‌ها ملزم نمی‌شمارد، اما «کاربرد» سلاح‌ها در درگیری است که موجب تفکیک «سلاح‌های ممنوعه» از «مجاز» شده است. ممنوعیت کاربرد برخی سلاح‌ها در جنگ، ضریب استقبال دولت‌ها از این سلاح‌ها در سیاست‌های دفاعی و نظامی را به‌شدت تقلیل داده و ارزش راهبردی آنها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. دولت‌ها

نمی‌توانند فارغ از واکنش‌های بین‌المللی، سلاح‌های ممنوعه را در درگیری‌های تهاجمی یا تدافعی خود به‌کار گیرند. از این‌رو، همین ممنوعیت در کاربرد، داشتن و توسعه چنین سلاح‌هایی را نیز تحت تأثیر قرار داده، بازدارندگی عینی را متأثر از وجاهت و اعتبار حقوقی عملی نمودن تهدید یا کاربرد ضربه اول و دوم، از قطعیت‌های شناخته‌شده پیش از جنگ جهانی دوم خارج ساخته است. از این‌روست که منع یا محدودیت کاربرد سلاح‌های غیرانسانی، بر تولید، توسعه و اکتساب آنها نیز به‌گونه‌ای نسبی مؤثر بوده و حقوق بشردوستانه از همین مجرا به فرایند خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات کمک نموده است (ساعد، ۱۳۸۷).

۲. دیپلماسی خلع سلاح در پهنه دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی، درک ارتباطات پیوسته با دیگران در محیطی به هم پیوسته، فراگیر و دارای برهم‌کنش‌های مادی و معنوی است که هر یک از آنها را خواه ناخواه به دوست، متحد، دشمن یا رقیب تبدیل می‌نماید. دیپلماسی خواه یک مفهوم مبهم یا ابزاری با کاربری‌های گسترده، هرچه که باشد، پیش‌بینی و تنظیم رفتار بین‌المللی را براساس پیشینه‌سازی منافع ملی ممکن می‌سازد. دیپلماسی به عنوان یک فرایند بین‌المللی بازی جمعی، متضمن ابزارهای همکاری از راه جلب اعتماد، تشویق و حتی اقناع و یا اجبار محدود غیرقهری، طلایه‌دار نظام نوین کشورداری (با اتکا به افزایش قدرت سخت مبتنی بر منابع ملی و همچنین افزایش اعتبار کشور یا قدرت نرم در محیط خارجی) به‌شمار می‌آید (جتلوس، بهار ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۱). همچنین می‌توان ادعا کرد در صدها سال، دیپلماسی در توسعه و ایجاد نظام کشورها، سهم بسزایی داشته و اکنون متناسب با مقتضیات و شرایط حاضر، همچنان می‌کوشد تا پایه‌گذار «نظم» و «همکاری» در نظام جهانی امروز باشد، اما دیپلماسی نمی‌تواند تحقق «همکاری» را در نظام جهانی امروز تضمین کند، بلکه با فراهم کردن شرایط و زمینه مساعد، امکان ایجاد این پدیده مهم را

ممکن می‌سازد. مشکل اصلی این است که به علت پیچیدگی و تنوع نظام‌های دیپلماتیک امروز، افزون بر مهارت‌های دیپلمات‌های سنتی، مهارت‌های جدید و ویژه نیز مورد نیاز است.

۱-۲. دیپلماسی دفاعی

استفاده از تعامل و مناسبات بین‌المللی خواه در سطح دولت‌ها و فراسوی آنها، ابزاری لازم (در کنار سایر منابع قدرت ملی) برای صیانت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در برابر تهدیدهای نظامی است. بر این مبنا در کنار دیپلماسی به‌مثابه نظام‌مندسازی تعاملات بین‌الدولی و پرهیز از تنش، «دیپلماسی دفاعی» به‌مثابه مجاری طراحی اولویت‌های تأمین دفاع ملی در تنظیم سطح و عمق روابط خارجی، پدیدار شده و از سال‌های آخر قرن بیستم تاکنون در کارویژه‌های وزارت دفاع اغلب دولت‌ها تعریف و تبیین گردیده است (عسگری، تابستان ۱۳۸۹: ۹-۵). گفتنی است که در رهنامه نظامی انگلستان، مسئولیت وزارت دفاع در طراحی، هدایت و مدیریت دیپلماسی دفاعی به‌طور ویژه بر مأموریت واپایش (کنترل) تسلیحات، خلع سلاح و عدم گسترش تأکید شده و به مأموریت نظامی ۱۶ موسوم شده است (UK Ministry of Defense, 1999).

افزایش بازیگران در جهان پسااستعمار، با تحول جغرافیای جهانی و بازتعریف جغرافیای تحول جهانی، وصفی خاص را به روابط بین‌المللی بخشیده است (جانستون، ۱۳۸۳: ۴۴۴-۴۴۰)؛ روابطی که دیگر «ما»ی غرب در برابر «دیگری» سایر بازیگران، موضوعیت خود را از دست داده است. دیپلماسی دفاعی در رهیافت ایرانی، خاتمه بخشیدن به همه ابعاد استعمار و تحکیم برایندهای تحول در روابط بین‌المللی است که در آن، همه دولت‌ها و ملت‌ها نیازمند امنیت بوده و باید در طراحی الگوی امنیت همگانی و صیانت از آن نقش داشته باشند. در این میان، دیپلماسی دفاعی دوجانبه و همچنین چندجانبه محدود

که از طریق انعقاد موافقتنامه‌های همکاری و شکل‌گیری سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای ترسیم می‌گردد، شالوده‌های امنیت و دفاع مشترک هستند (ساعد، تابستان ۱۳۸۹: ۶۵).

دیپلماسی دفاعی به‌عنوان رویکردی جهانشمول در پرتو رویه عمومی دولت‌ها (Alonso, 2003: 12-13)، صورت‌بندی کارویژه‌های دیپلماسی در پیشبرد امور دفاعی است که دو جنبه بسیار مهم دارد: از یکسو، با برجسته‌سازی ابعاد بین‌المللی سیاست‌های دفاعی ملی، نقش دیپلماسی در مدیریت امور دفاعی را می‌نمایاند (جنبه‌های دیپلماتیک دفاع ملی)؛ و از سوی دیگر، جایگاه و کارسازی اندیشه‌ها و اصول نظری و عملی دفاعی را در نظام‌مندی و تعیین سیاست خارجی و جهت دادن به دیپلماسی رسمی، غیررسمی و عمومی (جنبه‌های دفاعی دیپلماسی و سیاست خارجی) متبلور می‌سازد.

در جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی دفاعی به‌عنوان تقویت بخشی از تلاش‌های بخش دفاع در حوزه روبنایی در روند بازسازی بنیه دفاعی کشور محسوب می‌شود که به‌عنوان یک مفهوم جدید مورد استفاده قرار گرفته و در تدوین رهنامه دفاع و امنیت ملی بر آن تأکید شده است (وحیدی، تابستان ۱۳۸۹: ۱۲۸).

۲-۲. دیپلماسی خلع سلاحی

خلع سلاح، فرایندی در راستای ممانعت از افزایش کمی و کیفی یک رده از تسلیحات آن (هدف اولیه) و همچنین امحای کامل ذخایر موجود (هدف نهایی) است تا در پرتو آن، احتمال وقوع جنگ که متکی بر بهره‌مندی از این ابزارهاست، متغی گردد. به تعبیر دیگر، «خلع سلاح به معنای دقیق آن به فرایندی اطلاق می‌شود که ضمن تمرکز بر محدودسازی بلکه سلب حق اکتساب و کاربرد ابزارهای مادی جنگ^۱، در نهایت، امحای کامل تمام یا یک دسته خاص از تسلیحات را تعقیب می‌نماید» (Elliot and Reginald, 1989: 272). باوجود

۱. منظور از ابزارهای مادی جنگ، تسلیحات اعم از سبک و سنگین، متعارف یا نامتعارف است. به همین دلیل، ابزارهای نوین جنگی به ویژه جنگ‌های متکی بر قدرت نرم، در این وادی موضوعیت ندارند.

سابقه طولانی اندیشه‌های خلع سلاحی و جایگاه ویژه آن در میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد، این فرایند تا کنون تنها در برخی سلاح‌های کشتار جمعی (شیمیایی و بیولوژیک) و متعارف (مین‌های ضد نفر و بمب‌های خوشه‌ای) مورد توافق عام قرار گرفته است.

خلع سلاح، جدی‌ترین نظریه از نظریه‌های تبیین کارکرد تسلیحات از منظر تحدید حاکمیت دولت‌هاست. به واقع، این نهاد بالاترین درجه از محدودیت حاکمیت ملی و آزادی عمل دولت در تولید، انباشت و کاربرد سلاح را دنبال می‌کند و از این‌رو، بالاترین آستانه تقلیل دامنه حق تولید و استفاده از سلاح را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، روشن است که برای نظامیان و بخش‌های نظامی، مباحث خلع سلاحی به‌مثابه زمینه‌های تهدید دفاع ملی جلوه می‌کند. با این حال، در نظریه نظامی معاصر، مسئله خلع سلاح نه به‌عنوان عرصه‌ای فقط تهدیدکننده بلکه دارای ظرفیت‌های تولید فرصت دفاعی نیز تلقی می‌گردد. خلق مفهوم دیپلماسی خلع سلاح و مدیریت پیشران آن در نیروهای مسلح، از غیرقابل اجتناب بودن پردازش امور خلع سلاحی، دوگانگی این ظرفیت‌ها و لزوم مدیریت هماهنگ آن در پرتو سیاست امنیت ملی حکایت دارد.

دیپلماسی خلع سلاح در مفهومی عام، به‌کارگیری اقدامات دیپلماتیک برای شفافیت و تنظیم تسلیحاتی یعنی ممنوعیت، محدودیت یا امحای زده‌های خاصی از تسلیحات به منظور کاهش آلام غیر ضروری جنگ یا جلوگیری از جنگ، و در تعریفی مضیق، برقراری مناسبات در چارچوب معاهده‌های خلع سلاحی است (میرزایی، ۲۸ مهرماه ۱۳۸۹). به واقع، دیپلماسی خلع سلاح از یکسو تأکید دارد که می‌توان برای تحقق خلع سلاح، از ظرفیت‌های دیپلماسی، گفت‌وگو و همکاری بین‌الدولی استفاده نمود و از سوی دیگر به مسئله خلع سلاح به منزله فرصتی تأکید دارد که دولت‌ها را کنار هم جمع نموده و مناسبات میان آنها را دست‌کم در همین موضوع برقرار می‌نماید. دیپلماسی، پیگیری و تحقیق خلع سلاح را ممکن می‌سازد و خلع سلاح، بهانه‌ای برای ایجاد و سازماندهی دیپلماسی می‌گردد.

۲-۳. مناسبات دیپلماسی خلع سلاح و سیاست دفاعی

دیپلماسی خلع سلاح، دارای کارکردهای متنوع و گوناگون است که بخشی از آن به تعمیق دیپلماسی دفاعی، اعتمادسازی درباره قدرت دفاعی و برنامه‌ها و اقدامات نیروهای مسلح، تخصصی‌سازی دیپلماسی دفاعی و همچنین تجمیع ظرفیت‌های سیاست خارجی و سیاست دفاعی در خدمت تأمین امنیت ملی مربوط می‌شوند. همین مناسبات است که دیپلماسی خلع سلاح را در ابعاد سلبی و ایجابی در صدر مدیریت امور دفاعی کشور قرار داده و نیروهای مسلح کشورمان را به پیگیری و ممارست در طراحی راهبرد آن در پرتو سیاست دفاعی ملی سوق داده است.

(۱) تعمیق دیپلماسی دفاعی

برای ج.ا. ایران که از جمله بازیگران پیشرو در حمایت از هنجارهای برابر و جهانشمول خلع سلاح کشتارجمعی است، خلع سلاح و کنترل تسلیحات از محورهای مورد تأکید در راستای تحقق هدف‌ها و کارویژه‌های دیپلماسی دفاعی محسوب می‌گردد؛ به گونه‌ای که حضور و نقش فعال در نهادهای تأثیرگذار بر این فرایند و دفاع از حقوق کشورهای در حال توسعه، استقرار نظام برابر و جهانشمول خلع سلاح بر پایه مذاکره و تفاهم، در اسناد راهبردی ملی و مواضع مقامات عالی کشور، همواره مورد تأکید قرار داشته است.

دیپلماسی خلع سلاح و کنترل تسلیحات، ضمن تعمیق دیپلماسی دفاعی در قبال روند افزایش تهدید ناشی از برنامه‌های تسلیحاتی غرب و بقای زرادخانه‌های کشتارجمعی آنها، بر ارتقای بازدارندگی متعارف تأکید داشته، زمینه‌های گفت‌وگو، رایزنی، شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد را در رابطه با کارکردها و چارچوب‌های برنامه نظامی کشور فراهم می‌سازد و به تأسیس سازوکارهای بررسی مشترک و تفاهم درباره شیوه‌های اجرای تعهدات بین‌المللی مرتبط با آن به شکل دو و چندجانبه خواهد

انجامید. گفتنی است که رایزنی و تفاهم، از جمله سازوکارهای پیش‌بینی شده در معاهده‌های بین‌المللی ناظر بر سلاح‌های کشتار جمعی بوده و این فرصت برای کشورمان وجود دارد تا ضمن ایجاد زمینه‌های تشکیل کارگروه‌های مشترک دو و چندجانبه هم در داخل و هم خارج از سازمان‌ها و ترتیبات بین‌المللی خلع سلاحی، از دیپلماسی و گفت‌وگو به منظور مقابله با ایران‌هراسی و همچنین ارتقای ظرفیت‌های همکاری بین‌المللی دفاعی بیشترین بهره‌برداری را به عمل آورد.

(۲) بازدارندگی اعتمادساز

دیپلماسی دفاعی، بر شناخت فرصت‌های محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) در راستای ارتقای توان دفاعی کشور و بازدارندگی استوار است. شفاف‌سازی، ایجاد اعتماد میان بازیگران همفکر، تشکیل ائتلاف‌های پایدار، بازداری رقبا و دشمنان از توسل به مجاری عینی منازعه، از جمله تدابیری است که در سطوح مختلف سیاست‌های اعلامی کشور به این منظور اتخاذ شده‌اند. در این میان، حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات به دلیل ارتباط عمیق با سیاست‌های ملی و همچنین محیط هنجاری جهانی، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. دیپلماسی نه تنها مجرای برای پیگیری خلع سلاح است (خلع سلاح از راه دیپلماسی) (Kimball, November 2002)، بلکه خود بر زمینه‌ها و مؤلفه‌های لازم برای تولید و فعالیت نهادهای خلع سلاحی نیز تأکید دارد به گونه‌ای که مذاکره در فضای جهانی با حضور همه دولت‌ها (خلع سلاح برای تولید دیپلماسی) و توجه به اصل رضائی بودن پذیرش معاهدات بین‌المللی را به اصول بنیادین نظام خلع سلاح مبدل می‌سازد (Dhanapala, August 2000).

دیپلماسی خلع سلاح می‌تواند فرصت و زمینه‌ای ساختاری برای گرد هم آوردن دولت‌ها در سطوح مختلف دوجانبه تا چندجانبه، به گونه‌ای موقتی و گذرا تا دائمی و سازمان‌یافته، برای همکاری و تعامل در قبال تهدیدهای دفاعی مشترک و حتی منطقه‌ای

باشد، موجب ایجاد و تقویت مراودات دفاعی گردد و جبهه‌ای از اتحاد و ائتلاف را در مواجهه با مسائل خلع سلاحی مطروحه در سازوکارهای بین‌المللی ایجاد نماید. در عمل، گاه دولت‌های اروپایی (مانند آلمان) با بهره‌گیری از زمینه‌های مرتبط با واپایش (کنترل) تسلیحات و خلع سلاح، ضمن گفت‌وگو با بخش دفاعی کشورمان به طرح ایده‌های کلان خود در واکنش به تحولات دفاعی پرداخته و مسائل کلان و راهبردی امنیت ملی را عرضه نموده‌اند. دیپلماسی ایرانی نیز می‌تواند در تولید و تغییر جهت دادن به تحولات بین‌المللی مرتبط با امنیت ملی، زمینه‌های حساس و توجه‌برانگیز خلع سلاحی را مورد استفاده قرار دهد.

(۳) تجمیع ظرفیت‌های دیپلماسی سیاسی و دفاعی در خدمت دفاع ملی

دیپلماسی دفاعی، بخشی از قدرت ملی است که در کنار سیاست خارجی، منابع اعمال قدرت برای بالا بردن ظرفیت اقدام یک کشور را تشکیل می‌دهد (وحیدی، تابستان ۱۳۸۹: ۱۲۷). به واقع، سیاست دفاعی قلب سیاست ملی درباره روابط خارجی است (ساعد، فروردین ۱۳۸۶: ۲۵). مسائل و عرصه‌های دیپلماسی دفاعی به‌ویژه دیپلماسی خلع سلاحی و واپایش (کنترل) تسلیحاتی، دارای رابطه متقابل و برهم‌کنش با سیاست خارجی بوده، حساسیت و اهمیت به‌کارگیری فنون دیپلماسی دفاعی در مدیریت راهبردی کشور را جلوه‌گر می‌سازند. دیپلماسی خلع سلاح، هم ناظر بر به‌کارگیری ظرفیت‌های دیپلماتیک (دو و چندجانبه، موقتی و سازمان‌یافته) به منظور فعال‌سازی فرایند خلع سلاح و تعمیق فرصت‌ها و منافع و تقلیل تهدیدها - مضرات ناشی از آن بر دفاع ملی است و هم نحوه وارد کردن ملاحظه‌های دفاعی در فرایند یادشده را در گردونه‌ای از متوازن‌سازی منافع دفاعی ملی و بین‌المللی تبیین می‌نماید.

در این میان، هرچند دیپلماسی دفاعی به منزله حوزه‌ای نوین از ادبیات راهبردی کشور بوده و امروزه مورد توجه جدی نیروهای مسلح (بخش دفاعی) است، اما

دیپلماسی خلع سلاحی به مراتب بیشتر و پیش‌تر از استقرار این ادبیات، مورد عمل قرار گرفته است. واپایش (کنترل) و خلع سلاح تابعی از تحولات در عرصه‌های علمی، مناسبات سیاسی و بین‌المللی است (سجادپور، ۱۳۸۹: ۴۱) و نظر به اینکه دیپلماسی خلع سلاح، مظهری از دیپلماسی دفاعی است، باید نحوه راهبری و مدیریت آن در آینده به گونه‌ای ساماندهی شود که تجارب سه دهه عملکرد ملی در این زمینه را با چارچوب‌های علمی و راهبردی متقن و مطلوب تلفیق نموده، افقی نظام‌مند را در عملکرد ملی در قبال پدیده‌های خلع سلاحی و واپایش (کنترل) تسلیحاتی بگشاید.

(۴) تخصیصی کردن رهیافت هزینه - فایده

دیپلماسی دفاعی به‌عنوان ابزاری اجتناب‌ناپذیر برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته که قادر است هزینه‌های اقدام در محیط امنیتی را با اتکا بر همکاری و همفکری، تقلیل دهد و تقویت و اثرگذاری قدرت اقدام را ارتقا دهد. برای ایجاد قدرت عمل و اثرگذاری آن، به تولید ایده و گفتمان نیاز است و دیپلماسی دفاعی تأمین این ابزارها و پیش‌شرط‌ها را دنبال می‌کند.

بنابراین بهره‌گیری ایران از دیپلماسی دفاعی در واقع پاسخی به تهدیدهای فراروی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است و دیپلماسی خلع سلاح نیز بر تهدیدهای ناشی از فرایند خلع سلاح تکیه دارد و البته افزون بر جنبه‌های سلبی، از ابعاد ایجابی و کنشی نیز برخوردار است. کشورمان در زمینه‌های خلع سلاحی، همواره مبتکر و سازنده ایده‌ها و پیشنهادها فراوان در جزئیات امور خلع سلاحی مطرح‌دهنده در همایش‌های بین‌المللی بوده و جنبه‌های کلی و عام دیپلماسی دفاعی را در عرصه‌ها و اجزای خاص آن به‌ویژه خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات و همکاری‌های تسلیحاتی، به‌گونه‌ای تخصصی طراحی و مدیریت نموده است. هرچند مدیریت این سلسله از اجزا، مستلزم تدوین راهبرد دیپلماسی دفاعی در کلیت آن است، اما در عمل،

تدوین راهبرد خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات نیز به طور خاص و با در نظر گرفتن تصویری که از سیاست دفاعی وجود دارد، در حال پیگیری است.^۱

۲. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی خلع سلاح

جمهوری اسلامی ایران، از فعال‌ترین بازیگران بین‌المللی در حوزه خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات است. در گذشته نیز ایران نسبت به این فرایند، توجه خاص داشته اما حضور و نقش کشورمان جلوه‌الحاقی و پذیرشی با کمترین ابتکارعمل در تنظیم اسناد بین‌المللی داشت. پس از انقلاب اسلامی این مشارکت، جلوه خردمحور، فعال و تأثیرگذار یافته و همواره نمایندگان کشورمان از اصلی‌ترین اعضای بحث‌کننده در نشست‌ها و نهادهای خلع سلاحی بین‌المللی بوده‌اند. به نظر می‌رسد که می‌توان رویکرد ملی را در قبال خلع سلاح جهانی، حمایت از خلع سلاح جهانی در عین احتیاط در پیامدهای نابرابر و ضدبازدارندگی دانست.^۲ حضور گسترده در معاهده‌های بین‌المللی خلع سلاحی، حمایت کشورمان از اصل خلع سلاح را نشان می‌دهد. با این حال، در مورد ساختار و چارچوب‌های ایجاد نهادهای شکلی و ماهوی مرتبط با آن، ایران دیدگاه‌ها و ملاحظه‌هایی دارد که اغلب از اصول راهبردی دفاع ملی و احتیاط در برابر ماهیت محدودکننده این نهاد و همچنین سابقه اهتمام قدرت‌های خارجی در هدایت این جریان علیه اقتدار دفاعی و امنیت سایر کشورها نشئت گرفته‌اند.

با در نظر گرفتن اسناد رسمی کشور و مواضع انعکاس‌یافته در همایش‌های خلع سلاحی و همچنین اعلامیه‌های تفسیری کشور که به سند تصویب برخی معاهده‌ها

۱. در این مورد، مطالعه و تحقیق جنبه‌های نظری و کاربردی راهبرد و سیاست خلع سلاحی مدون، در برخی نهادهای سیاستگذار دفاعی در حال پیگیری است.

۲. برخی این رویکرد را «استمرار و تغییر» و نوسان در رویکردهای سه‌گانه ایدئولوژیک، واقع‌گرایی و نهادی اطلاق نموده‌اند (خوش‌اندام، تابستان ۱۳۸۶: ۵۸).

(مانند کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی) ضمیمه شده است، اصول دیپلماسی خلع سلاح از نگاه ایرانی را (که بر رهیافتی بایسته و مطلوب نیز استوارند) می‌توان چنین برشمرد: نقد روند تغییر ماهیت معاهده‌سازی در خصوص خلع سلاح و بدیل نمودن ترتیبات شبه حقوقی، ماهیت قراردادی و معاهده‌ای التزامها و الزام‌ها، اجرای کامل، بی‌قید و شرط و غیرتبعیض‌آمیز، حفظ جامعیت معاهده در روند اجرا و برابری همه مفاد آن با یکدیگر، انتقال فناوری و مواد شیمیایی برای مقاصد صلح‌آمیز، حفظ حرمت اطلاعات حساس کشور، عدم افزایش محدودیت برخلاف معاهده؛ پیروی از روش مذاکراتی و چندجانبه‌گرایی؛ جهانشمولی قبول و اجرا. در ادامه به عمده‌ترین موارد یادشده اشاره می‌شود.

(۱) نقد روند شبه حقوقی کردن هنجارهای خلع سلاحی

با اینکه نظم حقوقی بین‌المللی از اواسط دهه ۱۹۴۰ متمایل به سازماندهی روابط بین‌المللی بر اساس هنجارهایی عمومی در قالب معاهدات یا قواعد عرفی بوده است، اما از اواخر قرن بیستم به بعد، این روند به الزام‌ها و سازوکارهای سیاسی بین‌المللی تغییر جهت داده و روند شکل‌گیری و استقبال از معاهده‌های بین‌المللی خلع سلاحی، به نسبت سایر حوزه‌ها و سیر تحول نهادهای حقوقی بین‌المللی، متوقف یا کند شده است. شکل‌گیری ترتیبات شبه حقوقی مانند ابتکار امنیت در برابر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی^۱ از یکسو و حمایت شورای امنیت از روندهای غیرحقوقی و غیرمعاهده‌ای کنترل صادرات اقلام دو منظوره (قطعنامه ۱۷۴۷ و تأیید دو سند ۸۱۴ و ۸۱۵ شورای امنیت و همچنین قطعنامه ۱۷۸۷) را می‌توان قرینه‌ها و شواهدی از این دست دانست. علت پیدایش این ترتیبات را می‌توان چنین ارزیابی نمود:

1. Proliferation Security Initiative (PSI)

نخست؛ حفظ آزادی عمل مؤسسان به گونه‌ای که خود بتوانند رها از ضوابط تفسیر هنجارهای معاهده‌ای، به شرح و تفسیر اصول کاری این رژیم‌ها بپردازند و منافع خود را با قطعیت دنبال نمایند و بر اساس اشتراکات سیاسی بتوانند نسبت به تصمیم‌گیری موردی عملیاتی در مواردی که دو یا چند دولت عضو این نظام ضروری بدانند، اقدام کنند؛

دوم؛ اتکا به نظامی از «حقوق بدون تعهدات» برای مؤسسان^۱ و «تعهدات بدون حقوق» برای سایرین به گونه‌ای که عملکرد این نظام به ابزاری شدن کارکردهای آن به نفع مؤسسان منتهی گردد و سایرین از امکان استناد به ابزارهایی قانونی در دفاع از حقانیت خود محروم شوند؛

سوم؛ بی‌نیازی به طی مراحل و تشریفات طولانی مذاکره و تدوین متون معاهده‌ای که نیازمند دخالت دادن نظر دیگر دولت‌ها باشد. این روند در ابتدای فعالیت دولت جرج بوش آغاز شده و در دوره اوباما نیز ضمن اعاده وضعیت هنجارهای معاهده‌ای سابق، استمرار یافته است.

در جامعه بین‌المللی، ارزش‌هایی وجود دارد که آشکارا مبین مصالح و منافع همگانی (و حتی متمایل به تکریم دولت‌های نو تأسیس و استقلال‌خواه) است. استقلال دولت‌ها از جمله این موارد است (فلسفی، ۱۳۷۵: ۳۵) که مبنای همه موازین بین‌المللی از جمله موازین خلع سلاحی را تشکیل می‌دهد. شبه حقوقی کردن فرایند خلع سلاح، به‌منظور تعدیل آثار زاینده و مؤثر این اصل و دیگر اصول حقوق بین‌الملل طراحی

۱. برخی قدرت‌های هسته‌ای جدید مانند هند هم این فرایند را مهندسی معکوس نموده، به نفع خود به‌کار گرفته‌اند. برای نمونه، زمانی که قطعنامه پیشنهادی آمریکا در کمیته اول مجمع عمومی دائر بر «پابندی به معاهدات و تعهدات عدم گسترش، تحدید تسلیحات و خلع سلاح» مطرح شد (قطعنامه ۶۳/۵۹ مورخه ۶ اکتبر ۲۰۰۸)، هند با وجود مخالفت ۱۸ دولت مهم مانند چین، روسیه و ایران، از این قطعنامه حمایت کرد و استدلال نمود که دولت‌ها وقتی تعهدی را می‌پذیرند، باید به آن عمل نمایند. روشن است که هند با این استدلال کلی و به ظاهر پسندیده، دیگران را هدف قرار داده است؛ زیرا این کشور، عضو معاهده‌های خلع سلاح و عدم گسترش نمی‌باشد و حتی در صورت تصویب این قطعنامه نیز مشمول آثار مستقیم آن نخواهد شد.

شده‌اند. در واقع، با در نظر گرفتن ماهیت، ساختار و طرزعمل این رژیم‌ها و عدم نقش‌آفرینی کشورهای در حال توسعه در شکل دادن به مبانی آنها و ایجاد ترتیباتی برای صیانت از حقوق خود، به نظر می‌رسد حقوقی ماندن فرایند بین‌المللی خلع سلاح، به نفع کشورهای اخیر است. هرچند این کشورها همواره یا اغلب، به ترتیبات معاهده‌ای مربوط به دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ معترض بوده‌اند، اما وجود این رژیم‌ها، چندجانبه‌گرایی و مذاکرات مبتنی بر اصل برابری و رضایت دولت‌ها در انعقاد معاهدات و همچنین توازن در تعبیه حقوق - تعهدات معاهده‌ای را که بنیاد چنین اسنادی و شرط جهانشمول شدن آنهاست، به حاشیه رانده‌اند. از این‌روست که کشورمان در اغلب محافل بین‌المللی (به ویژه کمیته اول مجمع عمومی و همگام با دیگر کشورها)، رویکرد مخالفت و اعتراض را درباره این سازوکارهای شبه حقوقی پیشه کرده و عدم مشروعیت آنها را تبیین نموده است.

(۲) ماهیت معاهده‌ای التزامها و الزامها

اصلی‌ترین مؤلفه در مورد ماهیت خلع سلاح، اتکای آنها بر معاهده‌های بین‌المللی است؛ اینکه خلع سلاح به‌مثابه نگرانی و مسئله‌ای مرتبط با سرنوشت جهانیان، باید در مجامع و صحنه‌های جهانی مطرح و مورد مذاکره قرار گیرند و اراده‌های متوازن و مشترک آنها در قالب سندی مدون و منظم به نوشته در آید، مورد امضا، تصویب و تصدیق قرار گیرد و التزام به آنها ثبت و ضبط جهانی گردد. از این‌رو، با وجود تلاش برجسته قدرت‌ها به‌منظور تقلیل ماهیت معاهده‌ای برخی از این هنجارها و عرفی شماری آنها، همچنان ماهیت معاهده‌ای خلع سلاح برجسته‌تر مانده است. این برجسته‌مانی، نشئت گرفته از رابطه عمیق و وثیق خلع سلاح با حاکمیت دولت‌هاست که در پرتو آن، دولت‌ها در تنظیم میزان آزادی عمل خود در قبال تولید، انباشت و کاربرد تسلیحات، با صلاحدید و تصمیم‌گیری آگاهانه و دوراندیشانه عمل می‌نمایند؛

صلاح‌دیدی که فرایند پرتشریفات معاهده‌سازی از ظرفیت لازم برای پاسخگویی به آن برخوردار است.

کشورمان در این مورد، هر دو بُعد از مسئله قراردادی و معاهده‌ای بودن نتایج فرایند خلع سلاح را مورد تأکید قرار داده است: نخست آنکه پیگیری مسائل خلع سلاح و هرگونه قاعده‌سازی در این رابطه، منوط به آن است که چندجانبه‌گرایی به عنوان اساس روش‌شناسی خلع سلاحی موردنظر قرار گرفته و همه‌بازیگران بین‌المللی در آن مشارکت نمایند یا به مشارکت آزادانه و برابر دعوت شوند. در نتیجه، چارچوب قاعده‌سازی برای این نظام، معاهده‌های چندجانبه‌فراگیر یا جهانشمول خواهند بود. این موضع‌گیری، نقدی اساسی هم بر رویکرد معاهده‌سازی در دوره‌های نخست تکوین این معاهدات (دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) و هم بر باشگاهی کردن طرح‌های اصلی خلع سلاح در سال‌های اخیر است که مشارکت سایر کشورها تنها به گونه‌ای شکلی و ظاهری بوده است. دوم آنکه ترتیبات مندرج در این معاهده‌ها، مادامی که اعتقاد غالب و قاطع حقوقی بیشتر دولت‌ها به ویژه دولت‌های در حال توسعه ایجاد نشده است، همچنان ماهیت قراردادی دارند و از این رو، تابع اصل نسبی بودن اجرای معاهدات و همچنین حق خروج آزادانه از آنها در موارد وجود توجیه منافع ملی دولت‌ها خواهند بود.

البته رویکرد کشورمان در برخی موارد، حاکی از آن است که برخی نهادها و نهاده‌های خلع سلاحی، ماهیت عرفی و فراقراردادی یافته‌اند؛ به گونه‌ای که نسبت به بازیگران غیرعضو هم مانند اعضا، قابل تسری و استناد خواهند بود. منع سلاح‌های کشتارجمعی و حق توسعه صلح‌آمیز، از جمله هنجارهای عرفی در این راستا به نظر می‌رسند.

(۳) اجرای کامل و جامع معاهده‌ها

جامعیت معاهده، یکی از اصول عرفی حقوق بین‌المللی معاهده‌هاست که در پرتو آن، مجموعه اجزا و مواد معاهده دائر بر حقوق یا تعهدها را باید به عنوان یک بسته و

به طور سازواره مدنظر قرار داد، به گونه‌ای که تنها با اجرای هماهنگ همه آنها می‌توان به هدف‌های انعقاد چنین سندی دست یافت. این اصل، تکیه صرف بر بخشی از مواد (اعم از حقوق یا تعهدات) را برای خنثی‌سازی سایر مواد، نفی می‌کند. کشورمان نیز این رویکرد را خواه در اجرا و خواه در مورد تفسیر معاهده‌های خلع سلاحی مورد پافشاری قرار داده است. در مورد معاهدات ناظر بر منع سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک، این موضع را می‌توان به طور برجسته و ثابت مشاهده نمود.

نظر به اینکه مفاد کنوانسیون‌های خلع سلاحی شامل مجموعه تعهدهای سلبی و ایجابی و همچنین اعلام حقوق اساسی دولت‌ها در این عرصه است، اجرای هر کنوانسیون باید در تمامی جهات آن به شکل برابر و همزمان تعقیب شود نه اینکه تعهدات یا نظام بازرسی‌ها بر حقوق توسعه‌ای دولت‌های عضو مقدم گردد. بنابراین، ایران معتقد است که تنها با اجرای کامل کنوانسیون‌هاست که می‌توان این مجموعه را به نفع دولت‌های عضو و جهان تلقی کرد و در غیر این صورت، «اجرای معاهده ممکن است، بی‌معنا شود». به عبارت دیگر، در اجرای کامل کنوانسیون‌ها، منافع و فرصت‌های مهم و حیاتی برای ایران نهفته است. همچنان‌که در بند ۲ اعلامیه تفسیری مربوط به تصویب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نیز مقرر شده که «دولت جمهوری اسلامی ایران برای اجرای کامل... همه مفاد معاهده، اهمیت حیاتی قائل است».

(۴) اجرای برابر و بدون تبعیض

کشورمان اجرای برابر را در موازنه با اجرای بی‌قید و شرط در مواردی که معاهده خلع سلاحی، حق شرط را منع کرده، مورد توجه قرار داده است. این وضعیت را در مورد کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی می‌توان به طور روشن ملاحظه نمود. نظر به اینکه مفاد کنوانسیون به‌خودی‌خود تبعیض و نابرابری میان دولت‌های عضو را به رسمیت نشناخته بلکه همه دولت‌ها را با یک دید، مشمول تعهدات و حقوق قرار داده و حتی

برای دولت‌های دارنده سلاح‌های شیمیایی که بیشتر، قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنها هستند، تعهدهایی بیشتر از سایرین در برداشته است، تبعیض ناشی از کنوانسیون از تبعیض مفادی به تبعیض عملی و اجرایی تبدیل شده و بر نوع دوم تأکید گردیده است. کشورمان این برابری را نه تنها در ابعاد مالی و کمک‌های توسعه‌ای بلکه به عضویت دولت‌ها در ارکان سازمان و حتی انتخاب افراد تبعه کشورهای مختلف به عنوان کارکنان دبیرخانه (به‌ویژه بازرسان سازمان) نیز بسط داده است. در بند ۶ اعلامیه تفسیری کشورمان تعهدات ناشی از ابعاد گوناگون برابری رفتاری در اجرای کنوانسیون چنین عنوان شده است: «با توجه به مفاد معاهده در خصوص رفتار غیرتبعیض‌آمیز دولت‌های عضو: تجهیزات بازرسی باید به شکل اجرای بدون هیچ شرط و محدودیتی برای دولت‌های عضو در دسترس باشد؛ سازمان منع سلاح‌های شیمیایی باید نقش جهانی خود را از راه توزیع جغرافیایی متوازن و منصفانه اعضای دبیرخانه فنی، اعطای کمک و همکاری به کشورهای عضو و عضویت کشورهای عضو در نهادهای فرعی سازمان حفظ کند».

این موضع، واکنشی نهادین به نابرابری معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و ایجاد موازنه بین حقوق و تعهدات در معاهدات خلع سلاحی به‌عنوان زمینه‌ای برای تحقق هدف‌های انعقاد آنهاست؛ موضعی که دارای پشتوانه محکم حقوقی است.

(۵) توسعه صلح‌آمیز سلبی و ایجابی

قبول تعهدات خلع سلاحی، در شرایطی موافق و سازگار با حاکمیت دولت‌هاست که موجب سایه‌افکنی بر حقوق توسعه صلح‌آمیز نشود. قبول تعهدات در مورد سلاح‌های ممنوعه در عین شناسایی مرز میان این ممنوعیت‌ها با توسعه صنعتی غیرنظامی، رویکردی عام در مورد اغلب کشورهای در حال توسعه بوده و هست. بر این اساس، اینکه تعهدات کنوانسیون‌ها و ممنوعیت‌های مندرج در آنها نباید مانع

توسعه صلح‌آمیز باشد، اساسی‌ترین محور مذاکراتی در کنفرانس خلع سلاح ژنو بوده است. به همین دلیل، بر خلاف ماده ۱۰ کنوانسیون بیولوژیک و ماده ۴ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که بسیار مختصر و در عین حال مبهم هستند، ماده ۱۱ کنوانسیون شیمیایی، به طور مشروح و با وضوح بیشتر پیش‌بینی شده است. نقش تعیین‌کننده دولت‌های در حال توسعه در نگرارش معاهده تا حدی بود که در پاراگراف دوم بند ۲ ماده ۱۱ به صراحت مقرر شد که دولت‌های عضو نباید حتی از راه انعقاد معاهده‌های بین‌المللی، توسعه صلح‌آمیز را محدود کنند و به طور تلویحی، ترتیبات موجود برای ایجاد این گونه محدودیت‌ها، بی‌اعتبار اعلام شد.

در اعلامیه تفسیری کشورمان در مورد تصویب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (کنوانسیون پاریس)، سه بار بر تجارت آزاد و توسعه صلح‌آمیز تأکید شده و حتی وزارت امور خارجه مکلف شده تا روند تحقق این بخش را پیگیری کند و اگر وضعیت مناسب نباشد، از راه دولت، فرایند مربوط به خروج از معاهده طی گردد. بدون شک، در نزدیک به سیزده سالی که از اجرای کنوانسیون می‌گذرد، این بخش از آن، چندان نتیجه‌بخش نبوده و اغلب کشورها و حتی اشخاص خصوصی به درخواست‌های ایران و اتباع ایرانی برای دسترسی به نتایج علوم و فناوری‌های صلح‌آمیز شیمیایی، پاسخ منفی داده‌اند. در مورد جنبه‌های صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای نیز موضع کشورمان برگرفته از بند ۳ ماده ۳ و همچنین بندهای ۱ و ۲ ماده ۴ و ماده ۵ معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است.

(۶) تضمین امنیتی مثبت و جهانی در برابر سلاح‌های نامتعارف

تضمین امنیتی مثبت، به معنای التزام دولت‌ها و همچنین سازمان‌های بین‌المللی نسبت به کمک^۱ و حمایت فنی^۲ و حقوقی در موارد کاربرد سلاح‌های نامتعارف^۳ (و

1. Assistance

2. Protection

۳. در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به این امر تصریح شده است.

همچنین متعارف)^۱ علیه آنها در درگیری‌های مسلحانه و اقدامات تروریستی است.^۲ ماهیت تعهد به همکاری و ارائه کمک، توزیع مسئولیت جبران آثار زیانبار ناشی از کاربرد این سلاح‌ها بر دولت و افراد قربانی است.

با توجه به اینکه همواره ممکن است کشوری اعم از عضو یا غیرعضو، ضمن تولید یا حفظ سلاح‌های شیمیایی، آنها را در درگیری‌های مسلحانه به کار گیرد و نظر به اینکه سطح تلفات این حمله‌ها بسیار زیاد و غیرقابل جبران است، تجربه جامعه بین‌المللی از قربانیان شیمیایی ایران سبب شد که در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی به روشنی به مسئله حمایت از دولت‌ها در برابر هرگونه تهدید یا حمله واقعی شیمیایی پرداخته شود و نه تنها حق دولت‌ها در این خصوص تصریح گردد، بلکه تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های عضو و سازمان تخصصی منع سلاح‌های شیمیایی وضع گردد. بر این اساس، صندوقی به نام «صندوق کمک‌های داوطلبانه» در دبیرخانه سازمان منع سلاح‌های شیمیایی در لاهه تشکیل شده تا کمک‌های مالی تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی بین‌المللی و همچنین کمک‌های اختیاری دولت‌های عضو را گردآوری و متمرکز نموده و از آنها جهت کمک به دولت‌هایی استفاده شود که در آینده ممکن است در معرض خطر این گونه حمله‌ها قرار گیرند.

وضعیت کشورمان در برابر این کمک‌ها به دو شکل است: از یکسو کشورمان به دلیل تجارب درمان قربانیان شیمیایی، منحصر به فردترین کشور از جهت پزشکی یا طب نظامی است و بارها به منظور انتقال تجارب و دانش خود به سایر پزشکان در سراسر جهان، همایش‌های بین‌المللی برگزار نموده و جامعه بین‌المللی به وضعیت

۱. کنوانسیون بمب‌های خوشه‌ای ۲۰۰۸، نخستین معاهده در مورد تعهد به کمک‌رسانی و حمایت از قربانیان کاربرد تسلیحات است.

۲. این تعهد، مکمل حق دولت‌ها در اتخاذ تدابیر مقتضی فنی و پدافندی در حفاظت نیروهای مسلح، غیرنظامیان و محیط زیست خود در برابر سلاح‌های نامتعارف و آثار کاربرد این سلاح‌هاست.

منحصر به فرد کشور در این رابطه، اذعان دارد. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران در قالب معاهده کمک و همکاری با دبیرخانه سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، آمادگی خود را برای اعزام گروهی از متخصصان طب نظامی و درمان مجروحان شیمیایی اعلام نموده است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه هنوز توان مقابله فردی و جمعی با هرگونه حمله شیمیایی به حد کامل نرسیده بلکه ضریب آسیب‌پذیری در این رابطه نیز کم نیست، نیاز به استفاده از کمک‌های بین‌المللی در صورت در معرض حمله شیمیایی قرار گرفتن نیز وجود دارد. هرچند خوشبختانه تغییر حکومت عراق و انحلال حزب بعث سبب شده که تهدید حمله شیمیایی دوباره این کشور منتفی گردد، اما هنوز هم احتمال آسیب‌پذیری در برابر این سلاح‌ها وجود دارد. ضمن اینکه تأمین امنیت کشور مستلزم این است که برای مقابله با سلاح‌های نوین، دفاعی مناسب و اطمینان‌بخش (که در قانون برنامه چهارم نیز مورد تأکید قرار گرفته) جست‌وجو شود. افزون بر توان ملی و بومی، باید از همکاری‌های بین‌المللی یادشده در ماده ۱۱ کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نیز استفاده شود.

نتیجه‌گیری

با دقت در فرایند خلع سلاح که به طور مدام از راه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی عام و تخصصی در چرخه‌ای از تعریف-بازتعریف و فراز-فرود است، وجود ارتباط روندگونه میان عناصر و حلقه‌های مختلف هنجارهای حقوقی و سیاسی ناظر بر منع، محدودیت و آزادی عمل دولت‌ها در ارتباط با تولید، توسعه و کاربرد تسلیحات را می‌توان دریافت. چنین به نظر می‌رسد که طراحان و هدایت‌کنندگان این فرایند، گام به گام این روندها را مدیریت می‌نمایند و متناسب با چارچوب‌های منافع حیاتی ملی و مشترک خود، نسبت به طراحی ساختار و بافت این نظام اقدام می‌کنند. در هر حال، چون بین این اجزای امنیت ملی، رابطه‌ای مستقیم ولی پنهان وجود دارد،

برخورد با هر یک از آنها نیز باید بر اساس درک جامع از کلیت آن استوار بوده، مدیریت امور خلع سلاح و واپایش (کنترل) را از برخورد موردی، به مدیریت راهبردی و آینده‌نگرانه سامان دهد.

در یک دهه اخیر، غرب بر تدوین ترتیبات و رژیم‌های متعددی که مرتبط با نیروهای مسلح هستند، اصرار نموده و قطعنامه‌های متعددی نیز در این زمینه هر ساله در سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است. انعقاد معاهده تجارت تسلیحات^۱، مجازات جهانی فعالیت در زمینه سلاح‌های شیمیایی بیولوژیک (ساعد، آذر ۱۳۸۷: ۵۹-۳۵)، محدودسازی تولید و دسترسی به موشک‌های بالستیک، محدودسازی بیشتر ارقام دومنظوره دفاعی، تعمیم خلع سلاح به بمب‌های خوشه‌ای^۲، نظارت بر سلاح‌های سبک و کوچک، نگرش جنسیتی به خلع سلاح^۳، برقراری رابطه خلع سلاح با توسعه و همچنین مخارج نظامی با حقوق بشر^۴ و همچنین معاهداتی که کشورمان تاکنون درباره عضویت در آنها نگرانی جدی داشته است (سلاح‌های متعارف، مین‌های ضدنفر، منع جامع آزمایش هسته‌ای و...) از جمله این موارد می‌باشند. تأثیرگذاری عمیق بر این روندها مستلزم برنامه‌ریزی هماهنگ دفاعی و حضور کارشناسان بخش دفاعی در این نشست‌های بین‌المللی و همچنین تغییر جهت دادن به فرایندهایی است که غرب تاکنون طراحی نموده و برخی نمایندگان دیپلماتیک کشورمان نیز به حساسیت‌ها و مضار آنها واقف نشده‌اند.

دیپلماسی خلع سلاح، به معنای نظام‌مندسازی تصمیم‌گیری ملی در این حوزه است که نخستین نتیجه آن، حفظ روندی منطقی در شیوه‌ها و روش‌شناسی پیگیری منافع ملی است. در غیر این صورت، فراز و فرود گسترده در مواضع ملی، ظرفیت‌های دیپلماتیک را برای جلب توجه دیگر کشورها به نظرات کشورمان، تضعیف خواهد کرد. به منظور

1. Arms Trade Treaty (ATT)

2. Convention on Cluster Munitions (CCM)

3. SC Res/1325 (2000), 31 Oct. 2000; SC Res/1820 (2008), 19 June 2008.

4. GA Res. 62/48, 18 Aug 2008.

مدیریت خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات در کشور، افزون بر راهکارهای سلبی، به نظر می‌رسد می‌توان در خصوص راهکارهای ایجابی زیر تأمل نمود:

۱. توجه دقیق به پیشینه‌ها و پسینه‌های هر هنجار خلع سلاحی؛
۲. مذاقه بیشتر در مورد طراحی ملی ایده‌های خلع سلاح و واپایش (کنترل) تسلیحات در سازمان‌های بین‌المللی و طراحی ابتکاری ایده‌های ایرانی؛
۳. گشودن فرازی نوین به روی فعالیت سازمان کشورهای اسلامی شامل: ایجاد کنوانسیون همکاری‌های دفاعی؛ تصویب قطعنامه و منشور اسلامی منع سلاح‌های کشتار جمعی، ایجاد کمیسیون منطقه‌ای خلع سلاح؛ انعقاد کنوانسیون منطقه‌ای منع کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی؛ انعقاد پیمان دفاع متقابل جمعی جهان اسلام؛
۴. ایجاد سازمان همکاری‌های دفاعی کشورهای اسلامی؛
۵. گشودن عرصه‌ای جدید به روی فعالیت جنبش عدم تعهد شامل: ایجاد کمیسیون خلع سلاح؛ ایجاد کمیسیون همکاری‌های دفاعی؛
۶. شبیه‌سازی اتحادها و سازمان‌های دفاعی منطقه‌ای گذشته با محوریت ایران و اندیشه‌های دفاعی پویا و ضدسلطه شامل: ایجاد کمیسیون همکاری‌های دفاعی چندجانبه ایران، ونزوئلا، برزیل، ترکیه، کوبا، شیلی، آفریقای جنوبی، سوریه، پاکستان، لبنان، مصر، کشورهای عربی خلیج فارس و دریای عمان؛
۷. انعقاد پیمان عدم تجاوز با کشورهای منطقه؛
۸. انعقاد پیمان دفاع متقابل با کشورهای منطقه.

هرچند برخی از این پیشنهادها فراتر از حوزه خلع سلاح به معنای مضیق آن است، اما زمینه‌های شکل‌گیری سیاست دفاعی مشترک و فراتر از دوجانبه‌گرایی را در مقیاس منطقه‌ای فراهم خواهد ساخت. مذاکره، تفاهم و تعامل در خصوص مسائل خلع سلاحی به‌ویژه به لحاظ ماهیت پویا و سیال آن در محیط امنیتی بین‌المللی معاصر،

می‌تواند تدبیری آغازین و اولیه برای گام برداشتن در این وادی و عرصه وسیع باشد؛ تدبیری که دیپلماسی خلع سلاح را در خدمت به مدیریت دیپلماسی دفاعی، فعال می‌سازد.

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. جانستون، آر جی و همکاران (۱۳۸۳)، *جغرافیای تحول جهانی*، ترجمه نسربین نوریان، تهران، دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲. جنتلسون، بروس (بهار ۱۳۸۶)، «دیپلماسی اجبار: گستره و محدودیت‌ها در دنیای معاصر»، ترجمه ناصر اسدی، *پژوهشنامه خلع سلاح*، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱.
۳. حسینی، حسین (زمستان ۱۳۷۶)، «مسائل اساسی تکنولوژی دفاعی در جهان سوم»، *سیاست دفاعی*، شماره ۲۰-۲۱.
۴. خوش‌اندام، بهزاد (تابستان ۱۳۸۶)، «واکنش ایران به رژیم منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی»، *پژوهشنامه خلع سلاح*، شماره ۲.
۵. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، *حقوق خلع سلاح و حاکمیت دولت‌ها*، تهران، خرسندی.
۶. ساعد، نادر (تابستان ۱۳۸۹)، «چارچوب‌های دیپلماسی دفاعی در رهیافت حقوق دفاع ملی»، *دیپلماسی دفاعی*، شماره اول.
۷. ساعد، نادر (فروردین ۱۳۸۶)، «ترسیم افق‌های امور استراتژیک جهان در دهه ۲۰۳۰: برداشت انگلیسی»، *اطلاعات راهبردی*، شماره ۴۷.
۸. ساعد، نادر (۱۳۸۷)، *حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور*، تهران، خرسندی.
۹. سجادی‌پور، سیدکاسم (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در دوره‌های بوش و اوباما»، *مجموعه مقالات همایش ملی چشم‌انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. سعیدآبادی، علیرضا (۱۳۸۱)، «چیستی استراتژی»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. عسگری، محمود (تابستان ۱۳۸۹)، «چارچوبی برای تبیین دیپلماسی دفاعی با تأکید بر دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، *دیپلماسی دفاعی*، شماره اول.
۱۲. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۵)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران، فرهنگ نشر نو.
۱۳. کوبلنتز، گرگوی (اردیبهشت ۱۳۸۵)، «پاتوزن‌های تسلیحاتی: پیامدهای جنگ بیولوژیکی بر امنیت بین‌الملل»، ترجمه و تدوین سمیرا سیف، *پژوهشنامه خلع سلاح*، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲.
۱۴. گری، کالین (۱۳۷۸)، *سلاح جنگ‌افروز نیست: سیاست، استراتژی و فناوری نظامی*، ترجمه احمد عالیخانی، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۵. میرزایی، سیداحمد (۲۸ مهرماه ۱۳۸۹)، «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و دیپلماسی خلع سلاحی جمهوری اسلامی ایران»، سخنرانی در همایش ملی چشم‌انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

۱۶. وحیدی، احمد (تابستان ۱۳۸۹)، «وزارت دفاع و دیپلماسی دفاعی»، گفتگوی اختصاصی، دیپلماسی دفاعی، شماره اول.

۲. منابع انگلیسی

1. Alonso, José Antonio (2003), "Spain and the Security in the Mediterranean", 5th International Seminar on Security and Defense in the Mediterranean Multi-Dimensional Security, available at www.cidob.org
2. Dhanapala, Jayantha (29 August 2000), Under-Secretary-General for Disarmament Affairs United Nations " Disarmament and the New Democratic Diplomacy", in: *Global Solidarity: The Way to Peace and International Cooperation*, Fifty-Third Annual Conference of Non-Governmental Organizations Associated with the United Nations Department of Public Information United Nations, New York, available at www.un.org/disarmament/HomePage/HR/docs/2000/2000Aug29_NewYork.pdf.
3. Elliot, Jeffrey M. and Robert Reginald (1989), *The Arms Control, Disarmament, and Military Security Dictionary*, Oxford, Clio Press Ltd.
4. Kimball, Daryl G (November 2002), "Disarmament Through Diplomacy", *Arms Control Today*, available at www.armscontrol.org/act/2002_11/focnov02.
5. Ramadhanian, Bertrand (2004), "Human Rights and Human Security", *Disarmament Forum*, No. 1.
6. UK Ministry of Defense (1999), *Policy Paper No.1, Defense Diplomacy*, Produced by Director General Corporate Communication, Design by Directorate of Corporate Communications DCCS (Media) London, available at www.mod.uk/NR/rdonlyres/BB03F0E7-1F85-4E7B-B7EB-4F0418152932/0/polpaper1_def_dip.pdf.